PDF Compressor Free Version

دادگاه تجدید نظر استان تهران تایید کرد

غیب‌شدن جن‌های شهلا در زندان



گروه حوادث: زن رمال که با استفاده از سادگی زنان و دختران جوان از آنها پول های میلیونی می گرفت پشت میله های زندان گرفتار شد. جن های شهلا که دیدند او باید ۵ سال در زندان بماند غیب شدند و او را تنها گذاشتند!

یک گزارش عجیب

زمستان سال گذشته پلیس گزارشی عجیب دریافت کرد که در آن زنی ۴۵ ساله با ادعای اینکه جن هایی تحت سلطه او هستند به فریبکاری دست زده و از زنان بسیار و گروهی مرد خرافاتی برای از بین بردن مشکلاتشان پول های میلیونی می گیرد.

با این گزارش و دستور بازپرس پرونده تیمی تخصصی از پلیس وارد عمل شد و خانه عجیب و غریب این زن را تحت نظر قرار داد. در این اقدامات پلیسی مشخص شد شهلا نوچه هایی دارد که در محافل زنانه به شکار مشتریان پرداخته و آنها را به خانه زن رمال می کشند.

دستگیری شهلا

وقتی نتایج تحقیقات یک هفته ای پلیس نشان داد شهلا دست به کلاهبرداری می زند با دستور بازپرس پرونده عملیات دستگیری کلید خورد و این زن در حالیکه دو دختر شیک پوش در اتاقش بودند دستگیر شد.

بی گناهم

شهلا در محل دستگیری با داد و فریاد سعی کرد خود را بی گناه معرفی کند اما ۲ دختر جوان در همان بازجویی های نخست پرده از فریبکاری های زن رمال برداشتند.

عشق بی وفا

دختر ۲۱ ساله که لیلا نام داشت و دانشجو هم بود به ماموران گفت: من دلباخته پسر عمویم هستم او هم من را دوست داشت تا اینکه فقط یک هفته به آنتالیای ترکیه رفت و در آنجا با یک دختر ایرانی که اهل شمال است آشنا شد و دیگر من را فراموش کرد.

وی افزود: پسر عمویم برخلاف همیشه که از ازدواجمان حرف می زد حتی به التماس هایم بی اعتنایی کرد تا اینکه شنیدم قرار است با نیلوفر ازدواج کند باورم نمی شد خیلی به هم ریختم به هر دری زدم نتوانستم ناصر را از این تصمیمش برگردانم و باز خودم را در دلش جا کنم تا اینکه یکی از دوست های صمیمی ام وقتی افسردگی ام را دید و حالم را جویا شد از شنیدن سرنوشتم ناراحت شد و پیشنهاد داد نزد شهلا خانم بیاییم.

لیلا با گریه ادامه داد: من خرافاتی نیستم اما سمیه آنقدر مطمئن گفت که شهلا خانم کلی جن در اختیار دارد و جن ها هر دستوری او بدهد را اجرا می کنند دیدم هیچ روزنه امیدی نیست و گفتم شاید جن های این زن ناصر را به من برگرداند بخاطر همین حدود یک ماه پیش با سمیه نزد شهلا خانم آمدیم.

دختر فریب خورده گفت: روزی که شهلا خانم را دیدم او را در جریان قرار دادم او دو نسخه برایم داشت یکی اینکه وردی بنویسد تا در لیوان آبی بزنم و به خورد ناصر بدهم دیگری اینکه جن ها را مامور حل این مشکل کند قیمت وردی که می نوشت ۲۰۰ هزار تومان بود و قیمت نسخه دومش یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان ابتدا خواستم همان نسخه ارزانتر را بگیرم اما من دیگر دسترسی به ناصر نداشتم حتی اگر او را می دیدم نمی توانستم به او آب زورکی بدهم بخاطر همین تصمیم گرفتم از جن ها کمک بگیرم. سر دو راهی گیر کرده بودم و عشق به ناصر چشمانم را به واقعیت ها بسته بود و تصمیم گرفتم با پرداخت یک میلیون و پانصد هزار تومان برای رسیدن به مرد مورد علاقه ام از جن ها کمک بگیرم.

یک ماه حقوقم را برای حل مشکلی که داشتم هزینه کردم و به شهلا خانم دادم و او قول داد که جن ها را راهی خانه ناصر می کند تا بین او و دختر جدیدی که وارد زندگی اش شده است اختلاف بیندازند و ناصر علاقه اش به من زیاد شود. مدتی گذشت اما هیچ اتفاقی نیفتاد و جالب اینکه هر روز رابطه ناصر و نیلوفر به هم بیشتر شده بود تا اینکه شنیدم خانواده عمویم همراه ناصر برای مراسم خواستگاری به یکی شمال کشور رفتند تا از نیلوفر خواستگاری کنند.

با توجه به حرف هایی که شهلا خانم زده بود فکر می کردم که قرار است در مراسم خواستگاری اختلافی صورت گیرد و همین باعث جدایی ناصر و نیلوفر می شود اما بعد از یک ماه وقتی از محل کارم به خانه بازگشتم با کارت مراسم عقد نیلوفر و ناصر روبرو شدم.

نمی توانستم باور کنم و دیگر امیدی برایم نمانده بود و احساس می کردم دنیا روی سرم خراب شده است.

بار دیگر به خانه شهلا خانم رفتم و نسبت به پولی که از من گرفته و هیچ اتفاقی رخ نداده بود اعتراض کردم که زن شیادادعای عجیبی را پیش روی من قرار داد. شهلا خانم ادعا کرد وقتی جن ها به سراغ ناصر رفته بودند متوجه شده اند که نیلوفر از همان ابتدای دوستی با ناصر برای اینکه او را به خود وابسته کند از یک زن رمال کمک گرفته و برای او جن های قویتری را اجیر کرده است.

وقتی این حرفها را شنیدم شوکه شدم و من که خام صحبت های شهلا شده بود از او راهکار خواستم که پیشنهاد تازه ای را پیش روی من قرار داد و خواست تا پول بیشتری پرداخت کنم تا جن های بیشتری برای از بین بردن جن های اجیر شده نیلوفر کمک بگیرد. همان لحظه بود که متوجه شدم این زن با چرب زبانی هایش قصد فریبکاری از من را دارد و در این فکر بودم که با خارج شدن از خانه او به پلیس بروم که ناگهان ماموران وارد خانه شدند و این زن شیاد را دستگیر کردند. ماموران در ادامه تحقیقات پی بردند که طعمه های زیادی به بهانه حل مشکلاتشان به شهلا مراجعه کرده اند و وی در این مدت پول زیادی به جیب زده و یک خانه میلیاردی در شمال تهران خریده است و قصد داشته با توجه به شک کردن طعمه هایشان به ادعاهای عجیب او خود را ناپدید کند و به زندگی ایده آلش ادامه دهد که قبل از فرار دستگیر می شود.

اعتراف زن رمال

شهلا ۴۳ ساله پس از دستگیری ادعا کرد که چند دختر جوان که حقوق خوبی از من می گرفتند ماموریت داشتند تا در آرایشگاه ها و استخرها طعمه هایشان را شناسایی کنند و با تبلیغات دروغین برای من مشتری جذب کنند. وی افزود: می دانستم همه زنان و دخترانی که نزدم می آیند آنقدر مستاصل هستند که می توانم براحتی فریبشان بدهم از این رو هر گونه دروغی سرهم می کردم و پول های زیادی به دست می آوردم.

شهلا گفت: نمی دانم چقدر و از چند نفر پول به دست آورده ام اما در این مدت تنها ۵ مرد به من مراجعه کرده اند کسانیکه بعد از مدتی نزدم می آمدند و می گفتند وردهایم مشکلشان را حل نکرده یا جن هایم کاری نکرده اند با دروغ های که از قبل آماده می شدند خودم را توجیه می کردم.

بنا به این گزارش، شهلا برای تحقیقات بیشتر در اختیار پلیس قرار دارد.

اخبار حوادث

قتل برادر به خاطر حسادت

دختر ۱۲ ساله ای برادر ناتنی ۴ ساله خود را بدلیل حسادت در آمریکا به قتل رساند. طبق گفته های پزشکی قانونی، پسربچه ۴ ساله ای به علت مسمومیت با مایع شوینده و سفید کننده ای به نام آقای پاک به قتل رسیده است. متهم که نامش به دلیل قانونی نامشخص است گفت که روز حادثه در شیشه شیر برادرش ، وایتکس به جای آب آشامیدنی ریخته تا با مسموم کردن اش جای او را بگیرد وی فکر می کرد مادرش پسر ناتنی اش را بیشتر دوست دارد و به او توجه نمی کند. مامور پلیس پس از ثبت اظهارات وی، او را برای درمان به بیمارستان فرستاد، به دلیل این که ریه های او به دلیل استنشاق بخار حاصل از وایتکس دچار مسمومیت شده است. دادگاه این دختر ۱۲ ساله به زودی برگزار خواهد شد.

بخشش قاتل در پای چوبه دار

یک محکوم به اعدام در چهارومحال وبختیاری با رضایت اولیای دم از قصاص نفس رهایی یافت.

حمیدرضا حیدری ، مدیرکل زندان‌های چهارمحال و بختیاری گفت: زندانی جوان که حدود ۴ سال به جرم قتل عمد در زندان به سر می‌برد، از اعدام رهایی یافت. وی خاطر نشان کرد: اولیای دم پیش از اجرای حکم رضایت نداده بودند و قرار بود روز ۲۱ تیر ماه جاری، زندانی اعدام شود که در زمان اجرای حکم، اولیای دم با دیدن صحنه و با تلاش‌های انجام شده توسط ریش سفیدان و معتمدان محلی و رئیس زندان، بدون هیچ چشم داشتی رضایت دادند.

نتایج آزمایشات تعیین هویت اجساد اتوبوس سنندج اعلام شد

مدیرکل پزشکی قانونی استان کردستان گفت: نتایج آزمایشات تعیین هویت اجساد اتوبوس حادثه تلخ ترمینال سنندج اعلام شد. غلامرضا همایون‌پور با اشاره به حادثه تلخ ترمینال سنندج گفت: آزمایشات تعیین هویت در اسرع وقت انجام شد و هر ۱۱ نفر از فوت‌شدگان که از طریق اداره کل پزشکی قانونی استان کردستان معاینه و نمونه‌برداری شده بودند با نتایج DNA مطابقت داشته و ۱۰ نفر از جانباختگان تحویل بستگان و یک نفر دیگر نیز به‌محض مراجعه بستگان تحویل آنان داده می‌شود. مدیرکل پزشکی قانونی استان کردستان تصریح کرد: از نخستین ساعات اعلام حادثه آتش‌سوزی تیمی از پزشکان و تکنسین‌های پزشکی قانونی شروع به معاینه اجساد و نمونه‌گیری را انجام دادند و نمونه‌ها را جهت انجام آزمایش تعیین هویت به آزمایشگاه سازمان پزشکی قانونی کشور ارسال و در کوتاه‌ترین زمان کلیه نتایج اعلام و اجساد شناسایی تحویل بستگان شد.

بازیگوشی دختربچه حادثه‌ساز شد



پای دختربچه ۴ ساله که در لابه لای نرده های آهنی جوی آب گرفتار شده بود با تلاش آتش نشانان بیرون کشیده شد. در پی تماس والدین یک کودک خردسال با سامانه ۱۲۵ مبنی بر گیر کردن پای فرزندشان در لابه لای نرده های آهنی جوی آب، نادر سریعی فرمانده آتش نشانان حاضر در محل حادثه در این باره گفت: ساعت ۱۹:۵۵ غروب جمعه، با اعلام خبر گیر کردن پای دختر بچه ۴ ساله در لابه لایی نردهای آهنی جوی آب، زنگ ایستگاه ۱۱۳ را به صدا در آمد و نیروی نجات ۲ عازم هاشم آباد، خیابان عزیزی، نبش کوچه ی ملکی شدند. وی افزود: پس از رسیدن به محل حادثه مشاهده شد که پای چپ دختر بچه ای حدود ۴ ساله در حین بازی لای به لای میله های پل جوی آب کوچه گیر کرده و وی قادر به خارج کردن پای خود نبود. نادر سریعی ادامه داد: این حادثه ضمن ایجاد ترس برای کودک، موجب نگرانی والدین وی نیز شده بود که آتش نشانان بلافاصله با استفاده از ابزار هیدرولیکی موجود در خودروهای آتش نشانی مشغول عملیات شدند و همزمان با سرگرم و آرام کردن کودک، بین میله های آهنی، فضای آزاد ایجاد کردند و با رعایت نکات ایمنی موفق شدند بدون هیچگونه آسیبی، پای کودک را رها کرده و به ناراحتی وی پایان دادند.

گزارش

ضارب در دادگاه مدعی شد

ناشیگری، علت شلیک مرگبار به یک دوست



گروه حوادث: مرد جوان در بزم شبانه قصد داشت یکی از دوستانش را با تفنگ بترساند اما ناخواسته گلوله به سینه یکی دیگر از دوستانش شلیک شد.

نیمه شب ۲۳ شهریور ۹۲ صدای شلیک چند گلوله در خانه ای در خیابان دماوند تهران پیچید و پلیس را به آنجا کشاند.

همسایه ها به پلیس گفتند که مسعود ۳۳ ساله به تنهایی در خانه مجردی اش زندگی می کند و همیشه در خانه اش میهمان دارد. امشب هم در خانه اش میهمانی شبانه بر پا کرده بود که یکباره صدای شلیک چند تیر شنیده شد و بلافاصله میهمانان خانه را ترک کردند.

به دنبال اظهارات همسایه ها پلیس پای در خانه مجردی گذاشت و با جنازه خونین مسعود روبه رو شد که با شلیک گلوله به سینه اش کشته شده بود.

پلیس در تحقیقات به بازجویی از میهمانان بزم شبانه پرداخت و آنان همگی مرد ۳۴ ساله ای به نام بهزاد را عامل شلیک خونین معرفی کردند.

پلیس به ردیابی متهم پرداخت و وی را یک ماه بعد در حالی که با شناسنامه جعلی در یک هتل در سرعین اقامت داشت دستگیر کردند.

وی پای میز محاکمه ایستاد و ادعا کرد ناخواسته تیر را شلیک کرده است. در پایان جلسه قضات دادگاه بهزاد را به خاطر شلیک مرگبار به قصاص و به جرم نگهداری تفنگ به زندان محکوم کردند ولی این حکم به خاطر بر خی ایرادهای قضایی در شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور تایید نشد و بدین ترتیب رسیدگی به این پرونده از سر گرفته شد.

بهزاد دیروز در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی محسن زالی و با حضور یک مستشار پای میز محاکمه ایستاد.

در ابتدای این جلسه مادر و خواهر و برادرهای قربانی که ولی دم محسوب می شوند در جایگاه ویژه ایستادند و برای بهزاد حکم قصاص خواستند. مادر مسعود با اشاره به متهم گفت: این مرد با اسلحه و بی رحمانه پسرم را کشت ولی با دروغ گویی هایش ۵ سال است که سیر رسیدگی به این پرونده را به بیراهه کشانده است. من تقاضا دارم هر چه زودتر برایش حکم قصاص صادر شود.

سپس متهم به دفاع پرداخت و گفت: از قبل با یکی از دوستانم به نام مهدی اختلاف داشتم. ما قبلا با هم درگیر شده بودیم و مهدی مرا عمدی با ماشین زیر گرفته بود. به خاطر وساطت بعضی از دوستانم از مهدی شکایت نکردم اما قرار شد او هزینه های بیمارستانم را بپردازد. او هر بار برای پرداخت ۱۴ میلیون تومانی که هزینه کرده بودم بهانه می آورد تا اینکه آخرین بار شنیدم برای ترساندن من دوست صمیمی ام را به خانه اش برده و او را حسابی کتک زده است. به همین خاطر به فکر انتقام جویی افتادم و یک کلت کمری تهیه کردم. وقتی فهمیدم مهدی در خانه مسعود میهمان است به آنجا رفتم تا مهدی را بکشم اما مسعود مانع راهم شد.

وی در تشریح شلیک مرگبار گفت: من تیر اول را هوایی شلیک کردم و قصد آسیب زدن به کسی را نداشتم. اما چون قبلا هیچ وقت با کلت شلیک نکرده بودم ناخواسته دستم روی ماشه رفت و چند تیر به مسعود شلیک شد.

وی به عنوان آخرین دفاع گفت: من به نظریه پزشکی قانونی اعتراض دارم. کارشناسان اعلام کرده اند گلوله مستقیم شلیک شده است ولی من در راه پله ها بودم و مقتول در بالای پله ها قرار داشت و گلوله ای که به او برخورد کرد اول به دیوار خورد و بعد از کمانه کردن در سینه مسعود نشست. من واقعا هیچ خصومتی با مسعود نداشتم و نمی خواستم او را بکشم.

من واقعا برای ترساندن مهدی به آنجا رفته بودم و چون کار کردن با کلت را بلند نبودم این چنین گرفتار شدم.

بنابه این گزارش؛ در پایان جلسه هیات قضایی وارد شور شد تا رای صادر کند.

تصادم مرگبار در حین تعقیب و گریز با مرد مسافرکش

مردی مسافرکش وقتی زن جوان و کودکش را سوار کرد نمی دانست بزودی قاتل خواهد شد. روز پنجشنبه ۲۱ تیر جاری مأموران کلانتری ۱۳۴ شهرک غرب در تماس با بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام کردند مرد ۶۳ ساله‌ای طی یک تصادف و حادثه به طرز مشکوکی به کام مرگ رفته و یک متهم در رابطه با این پرونده بازداشت شده است.

با اعلام مراتب به محسن مدیر روستا؛ بازپرس ویژه قتل پایتخت، دستور انتقال جسد متوفی به پزشکی قانونی برای تعیین علت دقیق مرگ و تحقیقات درباره این پرونده صادر شد. متهم این پرونده که پیش از ظهر دیروز به دادسرای امور جنایی تهران منتقل شده بود، در اظهاراتش به بازپرس گفت: مسافرکِش هستم و با خودروی پرایدم مسافرکشی می کنم، روز حادثه ساعت ۱۲:۳۰ چهارشنبه ۲۰ تیر در خیابان در حال تردد بود که زن جوانی به همراه پسر خردسالش اشاره کرد، من مقابل وی توقف کردم و این زن گفت قصد دارد خودرو را در اختیار کرایه کند و قرار شد ساعتی ۱۰ هزار تومان بابت در اختیار بودن به من بدهد، پس از اینکه زن جوان همراه پسرش سوار بر پرایدم شد گفت به خیابان توحید در سعادت آباد بروم که من از خیابان مهستان به سمت مقصد رفتم اما چند مسیر را اشتباه رفتم و ساعت ۱۴:۳۰ به خیابان توحید رسیدیم، در خیابان متوقف شدم که زن جوان از من خواست نظاره گر صحنه‌ای شوم اما من به او گفتم دنبال شر نیستم که این زن گفت اتفاقی نمی‌افتد و کرایه‌ام را می‌دهم.

وی افزود: بعد از گذشت ۲۰ دقیقه تلفن همراه زن جوان به صدا در آمد و وی با تلفن اش تماس های پیاپی گرفت و مدام پیامک می‌زد، من نیز که به قضیه مشکوک شده بودم از او خواستم از خودرو پیاده شود اما گفت تا ۱۰ دقیقه دیگر کارش تمام می‌شود که در این حین فردی با آن زن تماس گرفت و متوجه شدم گفت حکم جلبی که داشته فاقد اعتبار است، پس از این حرف ها زن جوان و پسر خردسالش شروع به جیغ و داد کردند و مدام گریه می کردند، آن زن پشت تلفن می گفت بعد از ۸ ماه توانسته حکم جلب بگیرد و پس از ۸ ماه که درخواست طلاق داده هیچ احضاریه‌ای برای وی نیامده، وی به فردی که پشت خط بود می گفت چطور ممکن است در یک روز هم حکم جلب صادر شود و همان روز حکم فاقد اعتبار شود. این مرد جوان اظهاراتش به بازپرس را اینگونه ادامه داد: ترسیده بودم و از آن زن خواستم از خودرو پیاده شود و گفتم کرایه نمی خواهم اما وی حواسش نبود و به همراه پسرش مدام گریه می کرد که از من خواست در خیابان دور بزنم و کارش تمام شده است، در وسط خیابان توحید در حال دور زدن بودم که مرد میانسالی با چند مرد دیگر خودشان را به من رساندند، آن مرد به طعنه و با لحن مسخره آمیز به زن جوان می گفت تو می خواستی حکم جلب مرا بگیری؟ و تهدید کرد که آن زن را تکه تکه می کند، آن زن نیز که بسیار ترسیده بود التماس کرد سریعاً از آنجا دور شوم، چون آنها حدود ۱۰ نفر بودند من از آنجا دور شدم که آن زن از من خواست وی را به مقابل کلانتری ۱۳۴ شهرک غرب بروم، من نیز پایم را روی پدال گاز گذاشتم و به سمت کلانتری رفتم، آن پیرمرد نیز با یک خودروی پژو ۴۰۵ و دو موتور که هر کدام دو سرنشین داشتند مرا تعقیب کردند تا جایی که کمی بین ما فاصله افتاد و زن جوان گفت در یک کوچه مانده به کلانتری نگه دارم.

وی ادامه داد: من نیز آنجا متوقف شدم که زن جوان گفت سریعاً از آنجا دور شوم و گفت آن مرد میانسال شکاک است و برایم شر درست می کند، قصد داشتم از مسیر دیگری بروم تا روبه‌روی آنها قرار نگیرم اما کوچه بن بست بود، دور زدم و مجدداً به سمت خیابان رفتم، به محض رسیدن به سر کوچه آن مرد با همراهانش سر رسیدند و وی خودش را روی پراید انداخت و روی خودرو آویزان شد، بسیار ترسیده بودم فرمان خودرو را به سمت راست و چپ می گرفتم تا اینکه ترمز کردم و آن مرد نقش برزمین شد، در آن لحظه همراهان آن مرد به من حمله‌ور شد و با مشت و لگد مرا به شدت کتک زدند و اصلاً نپرسیدند چکاره هستم، سرانجام مرا به کتک به کلانتری بردند، من اصلاً آن زن را نمی‌شناختم و قصد کشتن آن مرد را نداشتم اگر می خواستم این کار را کنم که به سمت کلانتری نمی رفتم. بنابه این گزارش، متهم پس از این اظهارات با دستور محسن مدیر روستا؛ بازپرس امور جنایی تهران بازداشت شد و تحقیقات درباره این پرونده ادامه دارد.